# نيستي، نابودي و فنا!؟

قرآن کریم زندگی دنیا را یک نوع سرگرمی و بازی می داند. مردمی جمع می شوند و به پندارهایی دل می بندند و بعد از چند روزی پراکنده می شوند و زیر خاک پنهان می گردند، سپس همه چیز به دست فراموشی سپرده می شود. اما حیات حقیقی که فنایی در آن نیست، نه درد و رنج و ناراحتی و نه ترس و دلهره در آن وجود دارد و نه تضاد و تزاحم، تنها حیات آخرت است در صورتی که انسان بداند و اهل تحقیق و دقت باشد. در مورد زندگی دنیا باید بدانیم که همه چیز در دست خدا و تحت اراده و مشیت اوست، درست است که دنیا، عالم اسباب است و آنها که تلاشگرند معمولاً بهره بیشتری داشته و آنها که تنبلند بهره کمتری، ولی در عین حال این قاعده کلی و همبستگی نیست، چرا که گاه افراد بسیار جدی و لایقی را می بینیم که هر چه می دوند به جایی نمی رسند و به عکس افراد کم دست و پایی را می بینیم که درهای روزی از هر سو به روی آنها باز است واین استثناها برای این است که خداوند نشان دهد که با تمام تاثیری که در عالم اسباب آفریده، نباید در عالم اسباب گم شد و نباید فراموش کرد که در پشت این دستگاه دست نیرومند دیگری است که آن را می گرداند.   
نقل شده که از عالمی پرسیدند: ما الدّلیل علی انّ للعالم صانعاً واحداً. یعنی چه دلیلی داریم که عالم را خالقی یکتاست. گفت: به سه دلیل: ذلّ اللّبیب و فقر الادیب و سقم الطّبیب.   
یعنی عقب ماندگی افراد هوشیار و تنگدستی افراد هنرمند و سخنور و بیماری طبیبان. و وجود این استثناها نشانه این است که کار به دست دیگری است. چنان که در حدیث معروفی از حضرت علی(ع) می خوانیم: من خداوند سبحان را از آنجا شناختم که گاه تصمیم های محکم فسخ می شود و گاه گره ها گشوده و اراده‌های قوی نقص شده و ناکام می ماند. پس مسلماً برای دنیا بقایی نیست و باید از آن رخت بر بست.   
حضرت علی (ع) می فرماید: "الدّنیا دار ممّرٍ لا دار مقرٍّ و النّاس فیها رجلان: رجلٌ باع نفسه فاوبقها و رجلٌ ابتاع نفسه فاعقبها. " دنیا برای گذاشتن است نه برای ماندن و مردم در آن دو دسته‌اند: دسته ای خود را در آن به خواهش های نفس بفروشد، پس خویش را (به کیفر آنها) هلاک گرداند و دسته ای خود را (به طاعت و بندگی) بخرد، پس خود را از عذاب رستاخیز برهاند. خداوند در سوره انشقاق می فرماید: ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد.   
در حدیثی از حضرت امام سجاد (ع) آمده: راحتی و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا وجود ندارد، راحتی و آسایش تنها در بهشت است و برای اهل بهشت، رنج و تعب در دنیا آفریده شده و برای اهل دنیا و هر کسی پیمانه ای از آن به دست می آورد، دو برابر آن حرص نصیب او می شود و کسانی که از دنیا بیشتر دارند فقیرترند، زیرا محتاج دیگران در حفظ اموال خویشند و یه وسایل و ادوات زیادی برای حفظ آن نیازمندند.   
بنابراین در ثروت دنیا راحتی وجود ندارد، و سپس امام (ع) در ذیل این حدیث فرمود: هرگز دوستان خدا در دنیا به خاطر دنیا رنج و تعب نمی کشند بلکه رنج و تعب آنها در دنیا برای آخرت است. پس نتیجه می گیریم که همه رنج می برند، دنیاداران و اهل دنیا رنجشان برای دنیا و زندگی دنیاست ولی دوستان خدا رنجشان برای آخرت و زندگی جاوید عُقبی است.   
چرا که سختی ها و لذت های دنیوی و اخروی قابل قیاس با هم نیست، حس وصل به خدای جاودان با هیچ کدام از احساسات مادی و دنیوی یکسان نیست.

پيامبران، پس از دعوت به **خداشناسى**، مهم ترين اصلى كه مردم را به آن متذكر مى ساختند؛ يادِ سراىِ **«پس از مرگ»** بوده است.

**مژده و بيم،** بهترين روش براى اجراى اين امر مهم به كار مى رفته است؛ از اين روى، پيامبران الهى براى تزكيه و سازندگى انسانها، نيكان را نويد به «پاداش» مى دادند و بدان را از «كيفر» مى ترساندند.

در اين سلسله نوشتارها به منظور مؤثرتر بودن مژده ها و بيمهاى **«حيات برزخى»** نسبت به ديگر مباحث **«جهان پس از مرگ»** و به دليل اينكه دوران آن به زودى فرا مى رسد، نخستين منزلگاه، گذرگاه آخرت و محل تصفيه گناهان است، بحث از آن را برگزيده و معني و چگونگي برزخ و تجسم عمل را مورد بررسي قرار مي دهد.

**\* \* \* \* \***

**انديشه مرگ**

ياد مرگ و سراى پس از آن، بهترين موعظه، سازنده ترين اندرز و نيكوترين پند براى هر انسان است و غفلت از آن موجب مى شود كه انسان به بيراهه رود و از حركت در مسير كمال بازماند.

در اخبار و روايات وارد شده از معصومان عليهم السلام به ياد سراى ديگر و پرهيز از غفلت بسيار توجه شده است؛ از جمله:

از پيامبر صلي الله عليه و آله سؤال شد: هوشيارترين مؤمنان كيانند؟

حضرت فرمود: «هوشيارترين مؤمنان كسانى هستند كه بيشتر به ياد مرگ باشند و خود را براى آن آماده كنند».(1)

سؤال شد: پرهيزكارترين مردم كيست؟

حضرت فرمودند: «پرهيزكارترين مردم كسى است كه قبر و عذابهاى آن را از ياد نبرد؛ زينتهاى دنيا او را نفريبد؛ سراى جاودان را بر اين دنياى گذران برگزيند؛ فردا را از عمر خويش نشمرد و خود را آماده مرگ كند».

امام صادق عليه السلام فرمود: «ياد مرگ، خواهشها و هوسهاى نفسانى را مى ميراند؛ ريشه هاى غفلت را قطع مى كند؛ دل را به نويدهاى الهى نيرو مى دهد؛ خوى بندگى را در نهاد انسان مى آفريند؛ نقش و نگارهاى دلباختگى به دنيا را به هم مى زند؛ شعله هاى حرص و طمع را فرو مى نشاند و دنيا را پست و كوچك مى گرداند».

بنابراين **«انديشه مرگ»** انسان را از گناه باز مى دارد؛ او را به سوى كارهاى نيك فرا مى خواند؛ ايمان را در دل مى آفريند و به زندگى و حيات انسان معنا و جهت مى دهد.

**\* \* \* \* \***

**مرگ چيست؟**

آيا **«مرگ»** نيستى، نابودى، فنا و انهدام است؛ يا تحول، تطور و انتقال از جايى به جايى و از جهانى به جهانى ديگر؟

اين پرسش، همواره براى بشر مطرح بوده، هست و خواهد بود و هر كس از دير زمان مايل بوده است پاسخ آن را بيابد و يا به پاسخى كه ديگران داده اند، ايمان و اعتقاد پيدا كند.

ما، چون مسلمانيم و به قرآن ايمان داريم؛ پاسخ آن را از كلام خداوند تعالى مى گيريم:

**الف -** قرآن، در اين باره (ماهيت مرگ) كلمه **«توفّى»** را به كار مى برد.

انسان، در هنگام مرگ با تمام شخصيت و واقعيتش تحويل فرشتگان الهى مى گردد و آنها نيزبه طور كامل و تمام او را دريافت مى دارند؛ لذا از مرگ تعبير به **«وفات»** يا **«توفّى»** مى شود؛ بنابراين، مرگ از ديدگاه قرآن، **نيستى، نابودى و فنا نيست؛** بلكه انتقال از جهانى به جهانى و از خانه اى به خانه اى ديگر است.

به آياتى در اين باره، توجه فرماييد:

**حتّى اِذا جاءَ اَحَدَكُم الْمَوتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا**

آنگاه كه مرگ يكى از شما فرا رسد، فرستادگان ما، او را (به تمام و كمال) دريافت مى كنند.

**ب -** واژه **«توفّى»** گاهى به معناى **«خواب»** نيز در قرآن به كار رفته است:

**وَهُوَالَّذي يَتَوفّاكُم بِاللَّيلِ وَ يَعْلَمُ ماجَرَحْتُم بِالنَّهارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُم فيه لِيُقْضى اَجَلٌ مُسَمّىً ثُمَّ اِلَيْه مَرْجِعُكُم ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِما كُنْتُم تَعْمَلُونَ**

اوست خدايى كه چون شب هنگام به خواب مى رويد، شما را (موقت) مى ميراند و پس از آن شما را بيدار مى كند تا آنگاه مرگتان - كه نزد او معين است - فرا رسد، به سوى او باز مى گرديد تا شما را از نتيجه كردارتان آگاه نمايد.

اين آيه، شباهت خواب با مرگ -و همچنين شباهت بيدارى دنيا و آخرت- را بيان مى كند؛ همانگونه كه هنگام مرگ، روح انسان، عالم ماده را در مى نوردد و به عالمى ديگر سير مى كند، در هنگام خواب نيز روح انسان وارد جهانى ديگر مى شود.

به عبارت ديگر، تفاوت خواب و مرگ در اين است كه هنگام خواب، روح به طور موقت دريافت مى گردد و پس از پايان خواب، باز گردانده مى شود؛ ولى روح در هنگام مرگ، به طور دائم دريافت مى گردد و ديگر به دنيا بازگشت نمى كند.

به جهت شباهت زيادى كه از جهت **«توفّى»**(دريافت روح) بين خواب و مرگ وجود دارد، گاهى از خواب به **«مرگ كوچك»** و از مرگ به **«خواب بزرگ»** تعبير مى شود.

**ج -** در روايات نيز به رابطه نزديك ميان خواب و مرگ، چنين اشاره شده است:

حضرت امام سجاد عليه السلام فرمود: «بسيار شگفت آور است كه كسى مرگ را انكار كندو حال آنكه در هر شبانه روز، مرگ (خود را به هنگام خواب) مى بيند».

از حضرت امام باقر عليه السلام سؤال شد: مرگ چيست؟

فرمود: «مرگ، همان خوابى است كه هر شب به سراغتان مى آيد؛ با اين تفاوت كه مدتش طولانى است».

**\* \* \* \* \***

منابع: ‏  
‏چهار وادی سلوک، محمد کاظم بصیری ابر قویی، قم: دفتر نشر الهادی، 1379.   
حلیه المتقین، علامه محمد باقر مجلسی، تهران: انتشارات باقرالعلوم، 1377